



# فرهنگ توده و فونوسفر

## نوشته میخائیل تاراکانوف

همیشه مردمی هستند که ادعا کنند هنگام گوش کردن به موسیقی سازی - یا موسیقی «ناب» - هیچگونه تصویر فضایی به ذهنشان نمی‌آید، و صرفاً با شنیدن موسیقی تجربه‌ای با بعد زمان می‌کنند. اما یک چیز مسلم است: مشکل می‌توان موسیقی را بدون تصویر مشخص نوازندگانی در حال نواختن در یک فضای خاص، چه فضای بسته و چه باز، در نظر آورد. موسیقی به اقتضای ماهیت خود یک نمایش اجرایی است و خواهد بود. در اتحاد شوروی موسیقی همه‌پسند مقامی والا دارد. هر جا که فرهنگ توده هنوز موجود باشد، بدیهه‌پردازی خود جوش موسیقی، به منظور شنیده شدن در جمع مردمان و شرایط فضایی خاص، همان طور که می‌دانیم شکل یا اهمیتی از هنر آفریننده است. هنر حرفه‌ای مبتنی بر سنت شفاهی نیز در مناطق گسترده‌ای، در آسیای میانی و ماوراء قفقاز، در شکل بسیار استادانه «مقام» حفظ شده است که عبارت از نقل داستانهای حماسی به توسط هنرمندان نامداری است که شیوه خاصی در آواز خوانی و مهارتی در نواختن سازهای سنتی شرقی دارند.

این موسیقی همه‌پسند به قلمروهای تازه‌ای در صحنه، رادیو، تلویزیون و نوارهای ضبط دست پیدا کرده است و با این کار جزو نظام کلی مصرف گسترده موسیقی شده است. این گسترش تأثیر خوبی بر موقعیت موسیقی به طور کلی نهاده است، در عین حال نوعهای سنتی آفرینندگی را، با شکلهای فضایی نوین لازم برای تولید و گوش دادن به موسیقی و پیچیدگیهای حرفه‌ای مورد نیاز این شکلهای به حرفه‌ای شدن واداشته است.

آفرینندگان موسیقی عامیانه هم باید فنون کار را بیاموزند و با دسترسی به امکانات تخصصی کار مثل استودیوهای ضبط، اتاقهای تمرین و صحنه‌های گوناگون نمایش، اجراهای خود را صیقل بزنند و با تمرین‌های زیاد برای کسرت آمادگی پیدا کنند. در اینجا مسئله ظریفی مطرح می‌شود: طبیعت معنوی هنر خلاقه عامیانه در معرض این حرفه‌ای شدن به احتمال زیاد پزمرده می‌شود و از این رو نیازمند حفاظت است. گروههای آواز و رقص محلی در اتحاد شوروی متعددند و دامنه محبوبیت هر کدام از مرزهای جغرافیایشان فراتر می‌رود. در نتیجه این جنبش نیرومند، هنر زنده محلی کم کم خودجوشی و تداوم ظاهری خود را از دست می‌دهد و صرفاً تبدیل به موضوعی برای پژوهش و تدریس می‌گردد.

خوشبختانه جنبش دیگری در حال پا گرفتن است تا امانت کامل را در مورد هنر محلی، به ویژه از راه اجراهای صحنه‌ای که از همه نظر به روح جشنواره‌های همگانی وفادار است، حفظ کند. در بسیاری از مناطق گروههای محلی سربرآورده‌اند تا سبکهای قدیمی آوازخوانی را زنده نگه دارند.

و بالاخره شکل‌های نوینی در حال تکوین است گرچه ریشه در سنت شفاهی دارد ولی به هیچ وجه عین آنها نیست. برپایی جشنواره‌های آواز در فضای باز که جمعیت‌های بسیاری را به خود جذب می‌کند، نمونه‌ای از این گرایش است. در عین حال بسیاری از گروههای آوازخوان و نوازنده می‌کوشند تا از ویژگی بسی‌همنای موسیقی محلی محافظت کنند.

چپ، یک کنسرت رقص و آواز همه‌پسند در تالار کنسرت عظیم شهر ایروان، پایتخت جمهوری ارمنستان. موسیقی همه‌پسند و محلی در اتحاد شوروی در نظام همگانی مصرف، با یکدیگر ادغام شده‌اند. این موجب رشد حرفه‌ای شدن می‌گردد اما بناگزییر این خطر را به وجود می‌آورد که ممکن است برخی از ویژگیهای خودجوشی و تداوم در هنرهای محلی را از میان ببرد.

شاهکارهای هنر محلی در دسترس تعداد بیشتری از مردم - میلیونها بیننده فقط از طریق تلویزیون - قرار می‌گیرد و آنان را با سبکهای ملی گوناگون آشنا می‌سازد و موجب پیوند میان حدود صد ملیتی می‌گردد که کشور ما را تشکیل می‌دهند.

این درست است که چنین پیوندهایی سابقه طولانی دارد، همچنانکه سنت موسیقی روسی ملهم از شرق، که به زمان ریسمسکی کرساکف، پرودین و موسورگسکی برمی‌گردد، تأیید کننده این امر است؛ ولی در عصر رسانه‌های گروهی تبدیل به پدیده‌ای بسیار پدیده گردیده است.

از سوی دیگر استفاده فزاینده از تکنیکهای تولید صوت، دارد نفوذ روبه رشدی را بر زبان موسیقی تحمیل می‌کند، و این کار را با امکاناتی انجام می‌دهد که برای زیر نفوذ گرفتن صوت به وسیله تنظیم ویژه سازها در تالار کنسرت، تقویت صداهای ضعیف، «بالودن» کیفیت نغمه، «گسترش» دامنه صوت، و ترکیب کردن موسیقی یا صداهای از پیش ضبط شده و نوازندگان حاضر در اجرا، دارد.

استفاده از این تکنیکها محدود به اجراهای کنسرتی و پخش کنسرتها از رادیو یا تلویزیون نیست. این حتی به استفاده از موسیقی در دیگر زمینه‌ها هم کشیده شده است که برخی هنرمندانه هستند (برای متن فیلم‌های سینمایی یا تلویزیونی) و برخی (در اخبار یا گزارشهای مربوط به مسائل مورد توجه همگانی) نیستند.

به این ترتیب جاهایی که به موسیقی گوش داده می‌شود پیوسته بیشتر و بیشتر می‌گردد که دامنه آن از استادبومهای غول‌آسا تا سالن نمایش فیلم و کاستی که در خانه‌ها شنیده می‌شود، گسترده می‌شود. دیگر هیچ حوزه فعالیت انسانی نمی‌توان یافت که موسیقی در آن نباشد. می‌توان مدعی شد که موسیقی بردنیایی که در آن زندگی می‌کنیم تسلط کامل یافته است: فونوسفر» سیاره ما را در برگرفته است. مسئله امروز دیگر این نیست که آیا فونوسفر باید وجود داشته باشد یا نه، بلکه این است که چگونه می‌توان آن را گوشنواز کرد. آلودگی زندگی هر روزی به سر و صدا با نتیجه‌ای که بر شنوایی و حساسیت موسیقایی دارد، به نسبت‌هایی خطرناک رسیده است. ما باید آن را در حد میانی نگه داریم و در عین حال سهم بیشتری از این فونوسفر انسانی را به موسیقی بدهیم که سرشار از معناست و باید هشیارانه به آن گوش داد.

میخائیل یوگنی ویچ تاراکانف  
Evgenievich Tarakanov مدیر و پژوهنده مؤسسه هنری آکادمی علوم و وزیر فرهنگ اتحاد شوروی است. او متخصص در تئوری و تاریخ موسیقی قرن بیستم و نویسنده آثاری متعدد است، از جمله سبک پروکفیف در سمفونیا (۱۹۶۸). تارنر موسیقایی آلبان برگ (۱۹۷۶) و آثار رودیون شچدرین (۱۹۸۰).